

فرهنگ وارداتی

شاید مفید باشد پاسخ به این پرسش را با یک دوگانه در زبان فارسی آغاز کنیم که رابطه‌ی نامتقارن و حتی مبهم را نشان می‌دهد:



شاید مفید باشد پاسخ به این پرسش را با یک دوگانه در زبان فارسی آغاز کنیم که رابطه‌ی نامتقارن و حتی مبهم را نشان می‌دهد: دوگانه‌ی «وارداتی / صادراتی»؛ در فارسی کنونی و رایج، عمدتاً در حوزه زبان و مفاهیم اقتصادی استفاده دارد: آنچه «صادراتی»؛ نامیده می‌شود، قاعدتاً به کالایی اطلاق می‌شود که برای «صادر کردن» ساخته شده است و بنابراین به نسبت آنچه «داخلی»؛ (و گاه به صورت تحقیرآمیزی «ایرانی»؛) نامیده می‌شود، از کیفیت بالاتری برخوردار است و گران‌تر فروخته می‌شود و اغلب با این واژه معنایی ضمنی نیز وجود دارد، اینکه کالای مورد اشاره با کیفیت و ارزش‌های مورد تقاضا در خارج از فرهنگ ما تولید شده است که لزوماً بهتر از تقاضای داخلی ارزیابی می‌شود. در مقابل این امر واژه «وارداتی»؛ کمتر به صورت متقارن در برابر صادراتی به کار می‌رود، بلکه در زبان اقتصادی و رایج میان مردم، بنابر کشور وارد کننده یک نظام ارزشی تجربی - ذهنی به کار می‌افتد که بر اساس آن هر چند واقعیت نداشته باشد (چنانچه اغلب ندارد) کالای مورد نظر به قیمت و ارزش‌های ارزان‌تر یا گران‌تر به فروش می‌رسد. برای مثال پیش از شروع تحریم‌های اقتصادی ایران در سال‌های اخیر، ما با سلسله مراتب ارزش‌گذارانه «چینی / ایرانی / ترک / اروپایی (و گاه واژه «مشترک»؛ به جای «بازار مشترک اروپا»؛) سرو کار داشتیم که بنابر قرار گرفتن کالا در هر یک از آنها قیمت‌ش تغییر می‌کرد. در اینجا «وارداتی»؛ بودن لزوماً در معنای مقابل صادراتی بودن، کیفیت پایین‌تر را نشان نمی‌دهد، بلکه نظام ارزش‌گذاری و گذاری‌های ماست که پدیده‌ی «وارداتی»؛ را بر اساس پیش‌فرض‌ها و اغلب پیش‌داوری‌ها «ارزش‌مندتر»؛ یا «کم‌ارزش‌تر»؛ اعلام می‌کند. برای نمونه در نظام‌های علمی ما، در حال حاضر، استناد به منابع و نوشته‌های متفکران غربی به خودی خود نوعی ارزش قاعدتاً مثبت به حساب می‌آید و استناد به کشورهای غیر غربی یا به خود ایران یک ارزش قاعدتاً منفی، یا ناشران «معتبر»؛ که دائماً ترجمه منتشر می‌کنند و البته مترجمان «معتبر»؛ کار خود را به صورتی «بدیهی»؛ بالاتر از کار مؤلفان می‌دانند که آنها را تقریباً همیشه با یک چوب می‌زنند و «به جز موارد استثنایی»؛ معتقدند کارشان کپی‌برداری است (که البته ما لاقلاً به همان اندازه مترجم بی‌ارزش داریم که مؤلف بی‌ارزش). نظام زبانی بدین ترتیب بر اساس گروهی از پیش‌فرض‌ها و آنچه «بدیهی»؛ می‌پندارد پیش می‌رود و خاصیت «اسطوره‌ای»؛ بودن اندیشه در این نظام کاملاً به آن کمک می‌کند که با افزایش تعداد «بدیهیات»؛ و «اندیشمندان تثبیت شده»؛ خود را از آنچه به هر حال به دلیل نبود پیشینه آزاداندیشی و بیان آزاد ضعیف است، یعنی اندیشه انتقادی، رها کند و میان «قهرمان‌های ما»؛ و «قهرمان‌های آنها»؛، میان «خیر»؛ و «شر»؛ در پی «حقیقت»؛ بی‌شک می‌توان آن را نزد افراد و نهادهای معتبر»؛ سراغ گرفت.

در این میان، واژه «وارداتی»؛ و از آن بدتر ترکیب «فرهنگ وارداتی»؛ از جمله مفاهیمی بوده‌اند که با وجود توخالی و بی‌معنا بودن بسیار می‌توانسته‌اند در این نظام اندیشه در خلأ و اسطوره‌ای فکر کردن به مثابه ابزاری همه کاره استفاده شوند. در این حوزه اصل، به ظاهر بر آن است که فرهنگ قدرتمند و ارزشمند، فرهنگی است که «وارداتی»؛ نباشد (در عین حال که واژه «صادراتی»؛ اینجا کارایی ندارد)؛ به عبارت دیگر فرهنگی می‌تواند ارزش داشته باشد که «متکی بر خود»؛ و «اصیل»؛ باشد این در حالی است که سالیان سال است که فرهنگ‌شناسان بر این نکته تأکید می‌کنند که فرهنگ‌های انسانی نه امروز بلکه از هزاران سال پیش به این سو، هرگز «اصیل»؛ نبوده‌اند؛ زیرا معنای چنین «اصالت»؛ یعنی قطع «مبادله»؛ یک فرهنگ با فرهنگ‌های بیرون از خود که همچون نظام بیولوژیک به معنای قطع حیاتی مبادله ارگانیک است و یا به ضعف و یا به مرگ موجود می‌انجامد. از دیدگاه تاریخی نیز اصالت فرهنگی، یا اینکه فرهنگی «وارداتی»؛ نداشته باشیم، معنایش نه تنها همان‌گونه که در بالا گفتیم در آن است که فرهنگ «صادراتی»؛ نداشته باشیم، یعنی اصولاً فرهنگ‌ها با یکدیگر مبادله‌ای انجام ندهند. بلکه همچنین به این معناست که هر چیزی که از «بیرون»؛ گرفته شود بی‌ارزش و حتی

مغرب است. با چنین استدلالی، کل فرهنگ کنونی کشورهای موسوم به «غربی»؛ را چه در حوزه علوم دقیقه و چه در زمینه علوم انسانی باید بی‌ارزش تلقی کرد؛ زیرا بخش عظیمی از این فرهنگ، دارای ریشه‌های «وارداتی»؛ از فرهنگ‌های یهودی، مسیحی و به ویژه اسلامی هستند و از این راه بوده که با تمدن‌های یونانی رومی پیوند خورده‌اند. حتی اگر نخواهیم به غرب نظر بیفکنیم، بخش اعظمی از نظام‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود ما که بر اساس تفکیک قوای سه گانه، نظام‌های قانون‌گذاری، تقسیم مسئولیت‌های اجرایی، نظام‌های بازر و مالیاتی، قواعد راهنمایی و رانندگی، نظام‌های آموزشی از پیش‌دبستانی تا دانشگاهی و حتی اکثریت شیوه‌های زندگی روزمره ما، از طرز لباس پوشیدن تا غذاهایی که می‌خوریم باید بی‌ارزش و «غیر اصیل» تلقی شوند زیرا «وارداتی» بوده‌اند و باز ما باید در پی بازگشت به اشکال و محتوایی باشیم که نه امکان فیزیکی آنها امروز وجود دارد و نه مهارت‌های ذهنی برای انطباق با آنها. تقریباً همه این موارد در طول صد تا صد و پنجاه سال اخیر «وارد شده‌اند و در ما تا حدی درونی شده‌اند» (فرئول و ژووکوا، 2003).

ولی این استدلال بدان معنا نیست که «وارد» شدن عناصر یک فرهنگ را در فرهنگ یا فرهنگ‌های دیگر، فرایندی لزوماً مثبت بدانیم؛ زیرا در این صورت باید چشم خود را بر گستره بزرگی از آسیب‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، ضربات روان‌شناختی و فرهنگی و غیره که پنج قرن استعمار با تحمیل «اروپا محوری» در جهان کنونی ایجاد شده‌اند، ببندیم. واقعیت آن است که «مبادله فرهنگی» را نمی‌توان به مفاهیم ساده‌ای چون «صادرات» و «واردات» تقلیل داد، فرایند فرهنگی به صورتی پیچیده و در لایه‌های بی‌شمار و با سرعتی هر چه بیشتر و تصورناپذیر، عناصر فرهنگ‌های متفاوت را با یکدیگر ترکیب می‌کنند، انقلاب اطلاعاتی از این لحاظ به همه چیز سرعت بخشیده و پرسش‌های بی‌نهایتی را پیش روی ما گذاشته است ولی حتی پیش از آن نیز آنچه اهمیت داشت، تحلیل خود «فرایند» است و نه ارزیابی میزان «اصالت» که مفهومی بیشتر اسطوره‌ای است تا استناد به واقعیت‌های بیرونی که اصولاً وجود خارجی ندارند.

بنابر آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت همان‌گونه که سخن‌گفتن از «صادرات» بودن فرهنگ و یا اراده‌گرایی‌ها؛ برای این کار انجام می‌شود (که باید بین آنها و سیاست‌های یک فرهنگ برای گسترش خود که امری ضروری و حیاتی محسوب می‌شود، تفاوت گذاشت)، امری بی‌معناست. زیرا سؤال بردن یک پدیده فرهنگی چه مادی و چه غیر مادی، به این دلیل که تصور کنیم با پدیده‌ای «وارداتی» سروکار داریم نیز به همان اندازه بی‌معناست. مثل اینکه بگویم وسایل فناورانه‌ای هم که امروز به خانه همه ما راه یافته‌اند و استفاده می‌شوند، از برق و گاز و سیستم توزیع آب گرفته تا همه وسایل مربوط به آنها، کالاهای فرهنگی «وارداتی» بوده‌اند. این نکته نهایی را نیز بیفزاییم که متأسفانه در اینجا نیز همچون بسیاری موارد دیگر زبان قرار دادی و تقلیل‌گرای اقتصادی - سیاسی بر زبان پر بار و پیچیده اجتماعی، به ظاهر و در لایه‌های سطحی، پیشی می‌گیرد و مانع از اندیشیدن عمیق و دستیابی به سازوکارهای دقیق روابط و فرایندها در جوامع انسانی می‌شود و دائماً راه حل‌های کاملاً بی‌معنا و نادرست را به مثابه راه حل‌های ممکن پیش می‌نهد.

منبع مقاله :

فکوهی، ناصر؛ (1394)، صد و یک پرسش از فرهنگ، تهران: انتشارات تیسرا، چاپ یکم.